

ویژه نامه نقد نمایش «غرمپشا و کشتن چراغ»

منتقدان: سید رضا هاشمی زاده. راضیه ذاکری



کانون منتقدان تئاتر
استان هرمزگان



کانون تئاتر هرمزگان
استان هرمزگان
ایمانه ۱۳۰۰

دارای ۳۰ سال سابقه فعالیت نمایشی

سرپرست گروه هنری هرموز

کارگردان، بازیگر

حضور در جشنواره های متعدد منطقه ای و ملی

پیشکسوت تئاتر جزیره هرمز

نمایش غرمپشا و کشتن چراغ

نویسنده: ابراهیم پشتکوهی
کارگردان: محمد سلامتی

گروه تئاتر هرموز-جزیره هرمز

زمان: ۵۵ دقیقه

بازیگران: حسین غلامپور، اسماعیل اوج،

جواد انصاری، نادر پیشدار،

زهرا سلامتی، محدثه زارعی،

ساجده رنجبری، شایان زارعی

خلاصه نمایش: جوانان در جزیره چندین سال

است در سن ۲۲ سالگی می میرند. بزرگ

جزیره دختر و برادر زاده اش را برای حفاظت از

چاشن در اتاقی محبوس می کند.

طراح موسیقی: گروه زاروکه

اجرای موسیقی: محمد گلزاری، ایوب گلزاری،

محمد شریف گلزاری، علی یادگاری

غرمپشا و کشتن چراغ

نویسنده: ابراهیم پشتکوهی، کارگردان: محمد سلامتی

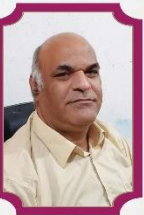


سه شنبه ۱۷ آبان

ساعت ۱۶ عصر

کانون تئاتر هرمزگان
استان هرمزگان
ایمانه ۱۳۰۰





نمایش گرمپاشا و کشتن چراغ به نویسندگی ابراهیم پشت کوهی و کارگردانی محمد سلامتی، اختصاصاً به روایت فرهنگ، رسوم، باورها و عقاید جزیره هرمز می پردازد. نمایش گویی می خواهد در قالب روایتی که برگزیده ما را با جزیره هرمز از بعد فرهنگی و باورهای اقلیمی آشنا کند. در خانه یکی از اهالی جشن عروسی برپاست. دختر و پسر عقد شده را در اتاقی پنهان کرده اند تا از نحسی رسیدن به سن بیست و دوسالگی در شب عروسی برحذر دارند. ترس ها و اوهام و خرافه ها زاینده ناشناخته های انسان هاست و در جزایر شاید چنین احساسی بیشتر و ژرف تر بر جان و دل آدم ها چنگ بیندازد. گروهی از نوازندگان محلی که برای چنین مراسمی دعوت می شوند تا با نواها و آواهای اقلیمی، سوز عروسی را گرم تر کنند نیز جزئی از نمایش هستند. نویسنده به استعاره رشکویی را در روایت گنجانده که به گویش بومی معنای راسو را تداعی می کند. حیوان مودی، آزارگر و مرموزی که هیچ کس از دستش در امان نیست. رشکویی این نمایش هم مزد مزور تسبیح به دستی است که سرکتاب باز می کند دعا می خواند و آیه های قرآن را جابه جا می گوید اما فرد مزور و دورو و ریاکاری است که در خلوت کار دیگر می کند. شخصیت های نمایش، کال و نابالغ پرداخت شده اند و هیچکدام عمق باور پذیری ندارند. از جمله مسیوی فرانسوی که به جزیره می آید و نامعلوم می میرد. بقیه کاراکترها نیز تراش عمیقی نخورده اند. متن های نمایشی اینگونه ای که لبریز از فرهنگ ها و خرده فرهنگ ها، افسانه ها و افسون ها و... هستند از پرباری اطلاعات نشسته بر گرده شان رنج می برند. برخی خرده روایت های نمایش کارگرفت روشنی در انتقال قصه ندارند مثل پیدا شدن جنازه فردی در ساحل که از زبان زن ولننگاری می شنویم و توصیفات جنسی که از او برزبان زن جاری می شود.

نمایش تلاش کرده در حاشیه روایت خود از ماجرای اصلی که در خانه یک ناخدای هرمزی می گذرد، نقبی هم به فضای امروز بزند؛ مثل حضور افراد غیربومی که آهوان جزیره را شکار می کنند و جگر آنها را به یغما می برند و یا کشتی های چینی که به غارت دریا آمده و برای ماهیگیر بومی، صیدی برجا نگذاشته اند.





در نمایش اشاره می شود که ده سال است جوانان دل بند و نازنین هرمز درست در بیست و دو سالگی می میرند و گویی طلسم شده اند اما این ماجرا دقیقا مشخص نمی شود که آیا خرافه گزافه ای است یا باوری که واقعا اتفاق می افتد. حضور مطربان گروه موسیقایی اگر چه بخشی از اتفاق نمایش است اما در جاهایی از نمایش، حضور آنان ملموس تر از روند رویدادهای اصلی صحنه است و حواس تماشاگر را از دنبال کردن ماجرای مرکزی پرت می کند.

نمایش گرمپاشا و کشتن چراغ در حالی تمام می شود که تماشاگر در حیرانی و سردرگمی رها شده است.





واژه غرمپاشا برگرفته از غرمپ یا همان صدای بلند در لهجه محلی است. از همان ابتدا اثر نمایشی در یک فضای ترس و تاریکی به مخاطبش معرفی می‌شود که حتی کارگردان هم با وجود اضافه کردن گروه موسیقی به بازیگران باز هم موفق نشده بود آن فضای وهم و طلسم گونه و افسانه ای را از نمایش اش دور کند. آن فضا تا آنجایی پیش می‌رود که موسیقی بر کار مسلط و غالب می‌شود. نمایشنامه غرمپشا و کشتن چراغ قصه نداشت و به همان اندک ظرفیت اش هم بسیار دم دستی و بی قوام پرداخته شده بود. یکی از نقاط قوت کار طراحی صحنه آن بود که به خوبی انجام گرفته و به فضای کار نزدیک شده بود. انتخاب اسامی مثل (ریشگو) یا همان راسو از جانب نویسنده و انتخاب بازیگر ریشگو از طرف کارگردان هوشمندانه بود. غلو و بزرگ نمایی بازی زن نمایش (وشن) و شکل ساختار ارتباطش با نقش (ممد کنار) همسرش، کمی باورپذیر تر بود، در جاهایی این غلو شکل بازی و نحوه ارتباط مخاطب را ناهمگون می‌ساخت. حضور کودک رقاصی که به هر بهانه ای وارد صحنه می‌شد تا برقصد و تماشاگر را سرگرم کند هیچ دلیل عقلایی نداشت، بلکه کار کارگردان را از حیث ساختن شناسنامه اش سخت تر می‌نمود. بازیگر نقش (روکو) به نمایش جان بخشیده بود و از دیگر نقاط قوت کار محسوب می‌شد. هر چند که نمی‌توانست از هیجان نمایشی اش را کم کند.

شخصیت‌هایی مثل سیندوان و کودک رقاص که بی هویت وارد می‌شدند و هنوز نیامده خارج می‌گردیدند ضعف عناصر دراماتیک متن را بیشتر به رخ می‌کشید. کارگردان تلاش در نشان دادن فضای اقلیمی نمایش را داشت، در جاهای برای ارتباط گرفتن با تماشاگر دست به دامان این شده بود که از کلمات و رفتارهای اروتیک استفاده می‌کند که در فضای نمایشی هم حتی مرز حریم خصوصی باید مشخص شود. با اینکه نمایش دارای ظرفیت محدود و پایان باز و نا معلوم است اما دارای ارزش‌های اقلیمی و منطقه ایی خوبی بود که کارگردان توانسته بود به خوبی نشان دهد.



نمایش گرمپشا کشتن چراغ

